



بررسی دلایل سیاست تیسافرن در حمایت از اردشیر دوم در منازعات جانشینی با کوروش جوان

حسین سیف^۱

چکیده

در بررسی اغلب رویدادها در دوران باستان رد پای از نقش نقش اشراف قابل مشاهده است. دوران هخامنشی هم از این قاعده استثنا نیست. از آنجا که آسیای صغیر و ساتراپ‌های آن نقش مهمی در امپراطوری ایفا می‌کردند در مقاله قصد داریم تا به بررسی دلایل تیسافرن در حمایت از اردشیر دوم پادشاه هخامنشی در نبرد با برادرش کوروش جوان بپردازیم. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد بر خلاف تصور اغلب مورخان یونانی تیسافرن شخصیتی منفعت طلب نبوده و با توجه به تعهد او به امپراطوری و شخص اردشیر دوم در نبرد این دو برادر بر سر جانشینی تصمیم درست را گرفته است.

واژگان کلیدی: اشراف، آسیای صغیر، تیسافرن، کوروش جوان، اردشیر دوم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از زمانی که کوروش بزرگ سارد را در آسیای صغیر فتح کرد پای امپراطوری هخامنشی به غرب باز شد. از آنجا که شهرهای بزرگ که تجارت را رونق می‌بخشیدند همگی در غرب امپراطوری بودند از این رو فتح سارد و پس از آن دولت شهرهای یونانی دارای اهمیت فراوانی بود. در واقع این فتوحات پارسیان را با دنیای غرب آشنا می‌ساخت و به سبب اینکه مردم شهرهای آسیای

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید بهشتی.

صغیره تجارت مشغول بودند ثروت زیادی را از طریق گرفتن مالیات روانه خزانه شاهی می‌کرد همچنین ناگفته نماند که این فتوحات تسلط بر راه‌های تجاری و همچنین سواحل دریایی را برای پارسیان محیا کرد. از این رو حفظ نفوذ و قدرت سیاسی در این ساتراپی‌ها برای دولت هخامنشی دارای اهمیت فراوانی بود تا آنجا که معمولاً سعی می‌کردند ساتراپی‌هایی برای این مناطق انتخاب کنند که بسیار مورد اعتماد باشند و حتی گاهی سعی می‌شد با انجام ازدواج‌های سیاسی میان خاندان سلطنتی و خاندان ساتراپ تعیین شده آسودگی خاطر شاهنشاه را تا حدودی تامین کنند. در میان این ساتراپی‌ها با شخصی بنام تیسافرن^۱ بر می‌خوریم که علاوه بر ساتراپ سارد فرمانده نیروهای پارسی در آسیای صغیر نیز بود. در زمان این ساتراپ بود که داریوش دوم تصمیم گرفت پسر دومش (کوروش جوان) راجانشین تیسافرن در سارد کند. پس از مرگ داریوش دوم بر خلاف تصور کوروش جوان برادر بزرگترش اردشیر دوم به سلطنت رسید و کوروش جوان سعی کرد تا رویای پادشاه شدن را با گرفتن انتقام برادرش اردشیر دوم به حقیقت برساند. تیسافرن که که اشراف مهمی پارسی در آسیای صغیر بود و از اختلاف دو برادر بر سر جانشینی آگاهی داشت تصمیم گرفت در این درگیری‌ها جانب اردشیر دوم را بگیرد. پژوهش‌های زیادی راجب اختلاف این دو برادر بر سر جانشینی صورت گرفته است. برای مثال هرمان بنگسون^۲ در کتاب یونانیان و پارسیان به اختلاف میان این دو برادر درست بعد از مرگ داریوش دوم می‌پردازد و در این منازعات حق را به کوروش جوان بعنوان جانشین بر حق می‌دهد و یا گزنفون^۳ در کتاب آناباسیس بطور مفصل به ماجرای نبرد این دو برادر و لشکر کشی کوروش جوان بعنوان یک شاهد عینی پرداخته و شخصیت تیسافرن را دروغگو و متقلب میدانند و در این نبرد گزنفون هم حق را به کوروش جوان می‌دهد در واقع خود گزنفون که بعنوان فرمانده در این نبرد حضور داشته شخصیت کوروش را بسیار ارزنده تر از اردشیر برای سلطنت می‌داند و از تیسافرن هنگام بازگشت یونانیان فراری به آتن بسیار با بدی یاد می‌کند. پلوتارک^۴ نیز در کتاب حیات مردان نامی خود بطور خلاصه به این شخصیت‌ها می‌پردازد و نظر کوروش جوان در مورد تیسافرن را اینگونه بیان میکند که شخصی شرور و خود رای می‌باشد پس از این رو است که کوروش جوان به تیسافرن اعتمادی ندارد و همواره او را رقیب خود در مقام ساتراپی می‌داند. در واقع در تمام این آثار و دیگر آثار مشابه‌ای که به نبرد

¹ Tissaphernes

² Herman Bangston

³ Xenophon

⁴ Plutarch

این دو تن پرداخته اند از نقش شخص مهمی چون تیسافرن تا حدودی غافل گشته اند. پژوهش حاضر سعی می‌کند با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این سوال پاسخ دهد که چرا تیسافرن تصمیم حمایت از اردشیر دوم در مقابل کوروش جوان را اتخاذ کرد؟

تیسافرن از کودکی تا فرماندهی

تیسافرن فرزند هیدارنس^۱ که جز هفت تن اشراف پارسی بود که در سال ۵۲۲ ق م با داریوش در قتل بردیا همکاری کرد. تولد تیسافرن بین سال‌های ۴۵۵ ق م تا ۴۴۵ ق م برآورد می‌شود. تیسافرن در حدود سال ۴۳۱-۴۳۰ ق م در خزانه داری پرسپولیس زیر نظر بغیاته^۲ کار می‌کرد. تیسافرن از نوادگان ویدرنه^۳ بود که در زمان داریوش دوم و پسرش اردشیر دوم ساتراپ آسیای صغیر و همچنین فرماندهی نیروها در سرزمین‌های ساحلی آسیای صغیر را بر عهده داشت که این امر نشان از نقش مهم او در مقایسه با به یک ساتراپ معمولی در منطقه آسیای صغیر بود. همچنین تیسافرن برادر استاتیرا^۴ یکم (همسر اردشیر دوم) و برادر تری تخمه همسر آمیستریس^۵ (دختر داریوش دوم) بود. بین مادر اردشیر دوم پریساتیس^۶ و همسر اردشیر دوم (استاتیرا) خصومت وجود داشت و علت این خصومت به ماجرای تری تخمه بر می‌گشت. وی در صدد برآمده بود همسر خود (آمستریس) را به قتل برساند اما دسیسه اش بر ملا شد و این ماجرا سبب کینه توزی پریساتیس مادر (آمستریس) گشت (رجبی، ۱۳۸۶: ۳۰۱). نا گفته نماند در این ماجرا تمام خانواده تیسافرن بجز خود او آنهاهم به دلیل خدمات شایانش به داریوش دوم و اردشیر دوم و همچنین خواهرش استاتیرا بخاطر همسری اردشیر دوم کشته شدند.

در دهمین سال فرمانروایی داریوش دوم ساتراپ ایالت زرخیز لیدیه بنام پیسوتنس^۷ سرکشی کرد. وی که از بیست سال پیش ساتراپی این ولایت را بر عهده داشت از بستگان داریوش دوم بود و توانگری و آوازه اش سبب پیوستن مزدوران آتنی به او شده بود. در این زمان تیسافرن که

¹ Hydarnes

² Bagapata

³ Vidrna

⁴ Stateira

⁵ Amestris

⁶ Paruśyātiš

⁷ Pissouthnes

از جانب داریوش دوم مامور فروخواباندن شورش شده بود در اولین اقدام خود با تطمیع مزدوران یونانی توانست آنها را از دور پیسوتنس دور کند و سپس او(پیسوتنس) را دستگیر کرده و به پایتخت بفرستد و احتمالاً در آخر به دستور داریوش دوم اعدام شد.

هنگامی که داریوش دوم پیروزی و کارآزمودگی تیسافرن را دید در سال ۴۱۳ ق م او را به عنوان جانشین پیسوتنس در سارد برگزید. اندک مدتی بعد از آن فرماندهی کل نیروهای شاهی که در سواحل دریای اژه مستقر بودند را به او داد. در واقع ساتراپ این ایالت برای یونانیان از شخص شاهنشاه هم مهم تر بود زیرا او را نماینده شاه در آسیای صغیر می‌دانستند (بنگسون، ۱۳۸۸: ۸۵).

دوران حکومت تیسافرن بر آسیای صغیر با حوادث مهمی در تاریخ ایران و یونان مقارن بود. یکی از این رویدادها بحران جانشینی بعد از مرگ داریوش دوم بود که تیسافرن را به یکی از بازیگران مهم در بحران جانشینی تبدیل کرد. از دیگر رویدادهای مهم قابل بررسی وقوع جنگ‌های پلوپونزی^۱ در یونان بود که تیسافرن به عنوان یک چهره مهم سیاسی و نظامی در این جنگها نقش مهمی را بازی کرد.

اقدامات تیسافرن در دوره داریوش دوم

تیسافرن در سال ۴۱۳ ق م توسط داریوش دوم مامور جمع آوری مالیات عقب افتادی شهرهای ساتراپی ایونیه^۲ گردید. هدف از انجام این کار درواقع نشان دادن قدرتش به تمام ساتراپ‌های آسیای صغیر بود که دیگر مانند پیسوتنس هرگز خیال شورش به سرشان نزنند که می‌توان گفت تا حدود زیادی هم موثر واقع گشت. در این زمان بخشی از ایونیه به کمک اسپارتی‌ها تسخیر شد و با توجه به نزدیکی آتن با یونانیان ایونیه و در حالی که آتن و اسپارت مشغول جنگ‌های پلوپونزی ۴۳۱-۴۰۴ ق م نیز بودند تیسافرن از فرصت استفاده کرد و با اسپارت متحد گردید و از فرصت استفاده کرد و قسمت‌هایی از ایونیه را به سال ۴۱۲ ق م تصرف کرد (رجبی، ۱۳۸۶: ۳۳۱). سر آغاز جنگ‌های پلوپونزی در واقع به بعد از قرارداد صلح کالیاس^۳ بر می‌گردد. در واقع

¹ Peloponnesian War

² Yauna

³ The Peace of Callias

بعد از این صلح بود که آتنیان به خود غره گشته و به فکر تجاوز به ناحیه پلوپونزوس افتاده بودند. در اینجاست که اسپارت وارد میدان می‌شود و به جنگ با دولت شهر آتن می‌پردازد و البته در این جنگها اسپارت از کمک ایرانیان بی‌دریغ نماند.

بر خلاف سیاست پیسوتنس که در جنگ پلوپونزی طرفدار دولت شهر آتن بود تیسافرن جانشین او به سمت اسپارتی‌ها متمایل شد. یکی از دلایلی که به نظر می‌رسد تیسافرن را به حمایت از اسپارت تشویق کرد این امر بود که اسپارتی‌ها بر خلاف آتن از شورش آمرگس در کاریه علیه تیسافرن حمایت نکردند و در عوض او را دستگیر کرده و به ایرانیان تحویل دادند. از این رو تیسافرن با عقد قرار داد با اسپارتی‌ها مقرر کرد در صورت تامین جیره سربازان اسپارتی از طرف او اسپارتی‌ها نیز موظف شوند به او در اداره دولت شهرهای یونانی آزادی عمل بدهند (گزنفون، ۱۳۸۳: ۳۵). این پیمان در سال ۳۱۳ در شهر میلئوس بین تیسافرن و کالسیدئوس^۱ نماینده اسپارت بسته شد.

در پیمانی که بین پارسیان و اسپارتیان بسته شد بعد از نام شاه نام تیسافرن آمده است که این خود درجه اهمیت او را می‌رساند و از سوی دیگر این پیمان سبب شد که تیسافرن از کاردارترین و هوشمندترین مردان تاریخ ایران به شمار رود. در واقع بستن این قرارداد نشان از سیاست مداری تیسافرن در کنار خصلت جنگجویی دارد. هنگامی که تیسافرن میلئوس را تصرف کرد و ساخلوبی در آنجا بنا نهاد چیزی از این اقدام نگذشته بود که بزرگ زاده ای یونانی بنام الکیبیادس^۲ به تیسافرن پناهنده شد زیرا که او را از آتن رانده بودند. در این اثنا در زمستان سال ۴۱۱-۴۱۲ ق م اولین اختلاف نظر میان متحدان (پارس-اسپارت) آشکار شد و این اختلاف بر سر سطح پرداخت‌های پارسیان برای استخدام مزدوران جنگی بود که همین موضوع سبب شد کار به انعقاد پیمان دومی کشانده شود (بنگسون، ۱۳۸۸: ۲۵۲). الکیبیادس که نزدیکی و اتحاد شاه ایران با اسپارت را دقیقاً پی‌گیری می‌کرد شروع به متقاعد ساختن تیسافرن کرد که نزدیکی بیش از حد او به اسپارتی‌ها به نفع پارسی‌ها نیست و ادامه جنگ میان این دو دولت شهر به ثبات بیشتر امپراطوری کمک خواهد کرد. در واقع تیسافرن تحت تاثیر الکیبیادس در سیاست‌های خود تغییر ایجاد کرد و به سمت آتن چرخش نمود. در این زمان اسپارتی‌ها که شاهد بدعهدی تیسافرن بودند تصمیم به شکایت از او در نزد داریوش

^۱ Chalcideos

^۲ Alcibiades

شاه (دوم) گرفتند و همچنین مصم شدند تا به رقیب تیسافرن در آسیای صغیر یعنی فارنا باز^۱ ساتراپ داسیلیوم^۲ ببیوندند.

این عمل سبب نزدیکی آتنی‌ها به تیسافرن شد و در سال ۴۱۱ ق م شاهنشاه او را به فرماندهی نیروی دریایی فینیقیه منصوب کرد و از آن زمان تیسافرن اجازه یافت تا به ضرب سکه اقدام کند. در این زمان با نزدیک شدن آتنی‌ها به تیسافرن و نقش پررنگی که الکبیداس بازی می‌کرد پیروزی‌هایی برای آتن علیه اسپارت بوجود آمد. ولی گویا این اتفاق بر خلاف میل باطنی داریوش دوم بود و گویا او هم مانند الکبیداس اعتقادی به توازن قوا در این منطقه حساس نداشت. از این رو با شکست تیسافرن در سیاست الاکلنگی خود که تا ۳۰۸ ق م ادامه پیدا کرده بود و از سوی دیگر شکایت نماینده اسپارت نزد داریوش دوم، پادشاه را را به این تصمیم وا داشت که تیسافرن را از مقام فرماندهی برکنار و پسر کوچک خود (کوروش جوان) را جانشین تیسافرن گرداند و تنها اداره ساتراپی کاریه را به تیسافرن داد. کوروش (جوان) در سال ۴۰۷ ق م که در آن زمان تنها هجده سال داشت به این مقام رسید و داریوش (دوم) به او اختیار داده بود از اسپارته‌ها که در آن دوران وضعیت متزلزلی داشتند کاملاً حمایت کند (گزنفون، ۱۳۸۳: ۶۰). کوروش جوان که پس از بر تخت نشستن پدرش داریوش دوم به دنیا آمده بود فقط شانزده سال سن داشت که در آسیای صغیر فرمانده شد که این امر به احتمال زیاد تحت نفوذ مادرش پریساتیس^۳ صورت پذیرفته بود. که ناخواهری داریوش دوم و همسر محبوب او بشمار می‌آمد. کوروش جوان راه شاهی را که از شمال و جنوب مورد حمله کوه نشینان قرار می‌گرفت (با سرکوب آنها) امن کرد.

با روی کار آمدن کوروش جوان او نیز همانند تیسافرن در ابتدا سیاست حمایت از اسپارت را در پیش گرفت. سیاستی که بدون شک در سقوط آتن در سال ۴۰۴ ق م و پیروزی نهایی اسپارت بی تاثیر نبوده است. این که چرا داریوش دوم بخاطر سیاست تیسافرن در حمایت از آتن و بر هم زدن موازنه قوا تصمیم به برکناری او گرفت ولی در مقابل سیاست کوروش جوان (که با حمایت یک جانبه اش از اسپارت به جنگ‌های پلوپونزی خاتمه داد) بصورت منفعل عمل کرد به خودی خود می‌تواند موضوع پژوهش قرار گیرد. نکته جالب توجه این است که اینبار این خود تیسافرن بود که به کوروش جوان در مورد حمایت بی دریغ اش از اسپارت هشدار می‌داد

¹ Pharnabazus

² Dascylium

³ Parysatis

گویی تاریخ بصورتی در حال تکرار بود. گزنفون معتقد است که هدف ایرانیان از طرفداری از اسپارت انتقام از آتنی‌ها بوده است که البته با توجه به سالیانی که از آن ماجرا می‌گذشت و همچنین تغییرات در سیاست دولت هخامنشی و پر رنگ شدن نقش پول در خط و مشی سیاسی این گفته گزنفون نمی‌تواند خیلی محلی از اعراب داشته باشد.

لیساندر^۱ سردار اسپارتی که در آن موقع در یاسالار بود هنگامی که از آمدن کوروش جوان به سارد آگاهی یافت نزد او رفت و تیسافرن را که زمانی مامور کمک به اسپارت بود متهم به همکاری با الکییادس کرد و ضعیف شدن نیروی دریایی اسپارت را به گردن او انداخت. کوروش جوان که تیسافرن را مردی شرور و خود رای می‌دانست و اختلاف نظر دائمی با او داشت از نظر منفی لیساندر نسبت به او خشنود شد و بعدها همین امر سبب نزدیکی هر چه بیشتر این دو به یکدیگر گشت (پلوتارک، ۱۳۴۳: ج ۲ بند ۵). در حقیقت می‌توان یکی از علل شکست اتن در مقابل اسپارت را همین صمیمیت و نزدیکی این دو به یکدیگر دانست. پلوتارک در جایی از کتاب خود می‌گوید: «کوروش کوچک از آغاز کودکی طبعی پرخاشجو داشت در حالی که اردشیر برادر او بسیار ملایم و دل رحم بود و به ندرت گرفتار خشم می‌شد.» گفته می‌شود کوروش کوچک با اینکه در استفاده از ثروت و امکاناتی که امپراطوری در خدمتش گذاشته بود گشاده دست بود ولی در عین حال با زیر دستانی که به دنبال کار کمتر و بهره برداری بیشتر از حقوق مشخص شده خود بودند بسیار خشن بر خورد می‌کرد. او حتی نسبت به آداب و معاشرت حساس بود (تا جایی که دو نفر از بستگان خود را به دلیل اینکه با احترام سلطنتی به او سلام نکرده بودند به قتل رسانید) که می‌تواند مهر تاییدی بر گفته پلوتارک در باره شخصیت تندخوی او باشد. البته اگر علاقه و حمایت بیش از حد مادرش نسبت به او را از نظر دور نداریم با توجه به علوم روانشناختی امروز داشتن شخصیتی خود رای و پرخاشگر او را تا حدود زیادی می‌توان درک کرد.

در زمانی که آتن در آستانه شکست از اسپارت و پایان جنگ‌های پلوپونزی بود داریوش دوم در بستر مرگ افتاد و فرزند خود کوروش جوان را بر بالین خود فراخواند. داریوش دوم در سال ۴۰۴ ق م در گذشت و فرزند بزرگترش ارساک (اردشیر دوم) را بر خلاف خواست و تلاش پریساتیس (که از پادشاهی کوروش جوان حمایت می‌کرد) به جانشینی خود انتخاب

¹ Lysandre

کرد. کوروش جوان در حین مراسم تاج گذاری برادرش در پاسارگاد تصمیم به اجرای نقشه خود برای کشتن اردشیر دوم را گرفت ولی از بخت خوش اردشیر دوم این دسیسه توسط تیسافرن کشف شد و کوروش جوان دستگیر شد. در زمانی که کوروش جوان را در زنجیر کشیده و به سمت محل اعدام می بردند پریساتیس به قدری ضجه و مویه کرد که توانست حکم عفو کوروش جوان را بگیرد. حتی قرار بر این شد تا کوروش جوان به ساتراپ نشین سابق خود در آسیای صغیر بازگردد.

هنگامی که کوروش جوان قصد رفتن به پایتخت و ملاقات با پدرش را داشت دوست خود لیساندر را که معاون فرمانده کل آراگوس بود معاون خود گردانید و عایدی شهرها را به او سپرد و تیسافرن را بخاطر شکی که به او داشت و احتمال برپایی آشوب و شورش توسط او بر علیه خود را می داد به همراه لشکر سیصد نفری خود به دربار پدر برد که شاید بتوان این عمل کوروش را نوعی توهین به تیسافرن و سرآغاز اختلاف بین کوروش جوان و تیسافرن دانست هر چند که اردشیر دوم در دوران سلطنت خود از این اختلاف بسیار بهره برد. پس از بازگشت کوروش به سارد، او به دربار شاه (اردشیر دوم) نامه ای نوشت و از او خواست که حکومت شهرهای ایونی بجای آنکه در دست تیسافرن باشد در دست برادر شاه (کوروش جوان) قرار گیرد. در واقع دلیل این خواسته او این بود که بیشتر شهرهای ایونی به خواست خود به کوروش جوان پیوسته بودند و فقط در این میان میلئوس مانده بود که تیسافرن به سرعت متوجه این امر شد و میلئوس را تسخیر و دژی مستحکم در آنجا بنا کرد. این امر سبب شعله اختلاف بین کوروش جوان و تیسافرن را تشدید کرد که با مداخله اردشیر دوم به پایان رسید (بنگسون، ۱۳۸۸: ۳۰۰).

پس از اینکه کوروش جوان از مرگ نجات یافت فکر تسخیر شاهنشاهی از سر او بیرون رفت و همواره در پی آن بود که به اردشیر حمله کرده او را بکشد و خود به سلطنت برسد. پس کوروش جوان تصمیم به جمع آوری نیرو گرفت و از آنجا که در پی آن بود تا نقشه اش برای حمله به پایتخت کاملاً مخفی بماند دلیل خود را برای جمع آوری نیرو در بین یونانیان را احتمال حمله تیسافرن به آنها و تسخیر شهرهایشان توسط او بیان می کرد. زیرا به خوبی می دانست که یونانیان پس از جنگ های پلوپونزی از سیاست های دوگانه تیسافرن خسته شده بودند و به خود او (کوروش جوان) تمایل بیشتری پیدا کرده بودند. نبردهای پلوپونسی به کوروش جوان نشان داد که مهارت نظامی یونانیان از پارسیان بهتر است. بنابراین سعی می کرد

با بعضی از سرکردگان این نبرد رابطه دوستی برقرار کند. از طرفی دیگر با پایان آن جنگ‌ها بسیار از سربازان یونانی بیکار شده بودند و کوروش جوان به فکر استفاده از آنها در طی اجرای نقشه خود افتاده بود.

کوروش جوان که در طی دوران فرمانروایی خود در آسیای صغیر از دوستی فرماندهان بزرگ اسپارتی بهره مند بود سپاه بزرگی شامل عده زیادی جنگجوی اجیر یونانی فراهم آورد و مقدمات حمله به شوش و گرفتن تاج و تخت از برادرش اردشیر دوم را تهیه کرد. در این زمان الکیبیادس که به راز کوروش پی برده بود تصمیم گرفت به کمک فارنا باز به شوش برود و اردشیر دوم را در جریان این توطئه قرار دهد اما فارنا باز که خود می‌خواست این خبر را به دربار ببرد جانب او را رها کرد و السیبیادس را در فینیکیه به قتل رساند. در این زمان ارتش کوروش جوان متشکل از ۷۸۰۰ جنگیده کارآموده گشته بود. این نیرو به قدری زیاد بود که این اندیشه را علاوه بر الکیبیادس و فارنا باز در سر تیسافرن هم شکل داده بود که وی کمر به ستاندن تاج اردشیر دوم کرده است. از اینرو تیسافرن پیکی به دربار فرستاد و اردشیر را از قصد کوروش جوان آگاه کرد. پس اردشیر دوم نیز ارتشی را به فرماندهی تیسافرن محیا کرد و در نبردی که در کوناکسا در گرفت کوروش جوان زخمی و سپس کشته شد و مزدوران یونانی به فرماندهی گزنفون به آسیای صغیر بازگشتند.

مرگ کوروش جوان در داخل دربار همان اندازه که مایه اندوه و عذای پریساتیس شد برای استاتیرا و برادرش تیسافرن موجب خرسندی گشت هر چند پس از مدتی استاتیرا تاوان خوشحالی خود را با زهری که پریساتیس به او خوراند پرداخت کرد. بعنوان تقدیر از وفاداری تیسافرن به خاندان سلطنتی اردشیر دوم یکی از دختران خود را به عقد او در آورد و مجدداً او را بعنوان فرمانده نیروهای پارسی در آسیای صغیر منصوب کرد. بازگشت تیسافرن به آسیای صغیر مرحله جدیدی را در مبارزه با یونانیان در آنجا و بطور کلی در روابط ایران و یونان گشود. اسپارت ارتشی را برای کمک به شهرهای یونانی نشین فرستاد و در حدود سال‌های ۳۹۷-۳۹۶ ق م جنگ بین اسپارت و آتن از نو آغاز شد. پادشاه اسپارت در سال ۳۹۵ ق م تیسافرن را در نزدیکی سارد شکست داد. این شکست موقعیت تیسافرن در دربار هخامنشی را به شدت تضعیف کرد و نهایتاً پریساتیس و دشمنان تیسافرن که از قبل منتظر فرصت برای گرفتن انتقام از او بودند موفق شدند اردشیر دوم را به فرو گرفتن تیسافرن راضی گردانند.

تیسافرن در همین سال ۳۹۵ ق م توسط شخصی بنام تیتراتس^۱ و با همکاری آریائوس^۲ یکی از سرداران سابق کوروش جوان در خانه آریائوس در یکی از فریگیه به قتل رساندند. ظاهراً خبر قتل تیسافرن موجی از شادی را در شهرهای یونانی ایجاد کرد زیرا سیاست دو گانه او در خلال جنگ‌های پلوپونزی که همچنان در یاد یونانیان بود حس تنفیری را نسبت به تیسافرن در دل آنها بوجود آورده بود در واقع با کشته شدن تیسافرن و کوروش جوان دو تن از نامدارترین سرداران پارسی به اردشیر دوم کشته شدند.

نتیجه

قتل تیسافرن را شاید بتوان قدیمی ترین نمونه ثبت شده نخبه کشی در تاریخ ایران دانست. در واقع انتخاب او توسط داریوش دوم به احتمال زیاد از میان دیگر سرداران دربار پارس برای خواباندن شورش پیسوتنس را می‌توان نشانه ای از کار آزمودگی این سردار هخامنشی دانست. همچنین اعتماد اردشیر دوم نسبت به تیسافرن برای رصد کوروش جوان - بعد از ماجرای سو قصد به جان پادشاه - هنگامی که مجدداً به آسیای صغیر بازگردانده شد نشان از اعتماد اردشیر دوم نسبت به تیسافرن است. در همین رابطه کوک معتقد است: ((زمانی که بی وفایی در حال تبدیل شدن به یک هنجار بود او (تیسافرن) وفادارترین تابع دو پادشاهی بود که به آنها خدمت می‌کرد)). از طرفی یونانیان آسیای صغیر کمی بعد از مطلع شدن از مرگ تیسافرن شروع به برپایی جشن و شادی کردند (کوک، ۱۳۹۴: ۲۰۸) که خود این حرکت به وضوح نشان می‌دهد شخصی که مرگش تا این حد دشمنانش را شاد می‌کند بدون شک به درستی وظایف خود را در قبال آنها به انجام رسانیده است. مگر غیر از آن است که که شخصی همچون تیسافرن که در چنین جایگاهی (ساتراپ) قرار دارد و آن هم در آن برحه تاریخی (جنگ پلوپونزی) می‌تواند به راحتی به دریافت رشوه از هر یک از دو طرف درگیر قدم به نفع آنها (برای پیروزی) بردارد اما تیسافرن به دلیل آنکه صلاح امپراطوری را در ادامه درگیری این دو می‌دید و با توجه به پایبندی اش به خاندان شاهی هرگز از مقام خود سواستفاده نکرد. اگر پیوند خویشاوندی میان او و اردشیر دوم را که به واسطه از دواج خواهرش با اردشیر شکل گرفت بود را کنار بگذاریم و با توجه به مطالب بالا که تیسافرن را شخصی کارآزموده و متعهد به شاهنشاهی نشان می‌داد و

¹ Tithrautes

² Ariaeus

همچنین با توجه به رفتار پرخاشگرانه و شاید تا حدودی کودکانه (به لحاظ تربیت پرستایس) کوروش جوان و به احتمال زیاد سنتی که شاید با این حرکت کوروش جوان (لشکر کشی آشکار خود نسبت به شاه قانونی مملکت) که تا آن زمان در نوع خود بی سابقه بود می‌رفت که باب شود و در آخر با تجربگی و پختگی تیسافرن به اینکه که احتمال شورش و هرج و مرج در امپراطوری اگر شاه قانونی مملکت کشته می‌شد و شاید سقوط امپراطوری را در نهایت به همراه می‌آورد تیسافرن تصمیم سیاسی مهم خویش را برای حمایت از اردشیر جوان گرفت. حتی زمانی که انتظار داشت با برملا کردن دسیسه کوروش جوان، اردشیر دوم به عنوان پادشاه او را ساتراپ ولایت مهم لیدیه کند و با اینکه این اتفاق نیفتاد اما او به دلیل تعهدی که به دربار و شاید شخص اردشیر دوم داشت سیاست درستی را در پیش گرفت.

منابع

- رجبی، پرویز. (۱۳۸۶) «اردشیر دوم هخامنشی». *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۲. تهران: مرکز دایرة المعارف اسلامی.
- شهبازی، شاپور (۱۳۵۰) *یک شاهزاده هخامنشی*. تهران: نشر دانشگاه پهلوی (شیراز).
- بنگسون، هرمان. (۱۳۸۸) *یونانیان و پارسیان*. ترجمه تیمور قادری. تهران: نشر مهتاب.
- گزنفون. (۱۳۸۳). *لشکرکشی کوروش*. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: نشر دنیای کتاب.
- پلوتارک. (۱۳۴۳) *حیات مردان نامی*. ترجمه رضا مشایخی. ج ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- مانثول کوک، جان. (۱۳۹۴). *شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: نشر ققنوس.
- کورت، آملی. (۱۳۷۹) *هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: نشر ققنوس.
- جونز، لوید لولین، جونز رابسون، جونز، جیمز. (۱۳۹۰) *پرسیکا* (شاهنشاهی پارس به روایت کتزیاس). ترجمه فریدون مجلسی. تهران: نشر تهران.

- IRANICA." Ciθrafarnah". Rudiger Schmitt. Vol.Face. 6.

<http://www.iranicaonline.org/>

